



برگرفته از کتاب "رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان"  
نویسنده: پروفسور داکتر ولادیمیر بویکو  
گزارنده به دري: عزیز آریانفر  
ناشر: تارنمای خراسان زمین، 9 اکتوبر 2008

## «کابلستان» بچه سقاء (جنوری - اکتبر سال 1929) مشی سیاست داخلی و خارجی

بحران اقتصادی و ناخشنودی روزافزون توده های گسترده باشندگان که روحانیت واپسگرا و دیگر نیروهای مخالف با توانمندی [به آتش آن-گ.] هیمه می افکنند، در پاییز سال 1928- تابستان سال 1929 در عمل عهد امان الله را به پایان خود نزدیک می ساخت.

در این دوره، در سپهر سیاسی افغانستان، مهره های نو و دیگر نامداری پدیدار شدند، که مدعی رهبری و گرهگشایی از مسایل مبرم کشور بودند. کارروایی های این بازیگران در بحران اواخر دهه بیست سده بیستم و همچنان رفتارهای اشخاص و گروه ها/ جنبش ها/ - لایه هایی که مدعی قدرت بودند، اجازه می دهد در باره یکی از نخستین کوشش های جدی اپوزیسیون مبنی بر مطرح ساختن الترناتیف خود در زمینه توسعه اجتماعی افغانستان در سده بیست سخن گفت.

یکی از این مهره ها، حبیب الله- بچه سقاء و نیروهایی بودند که از [توان] او برای ایجاد دولت نو «کابلستان» بر ویرانه های رژیم امان الله، پشتیبانی (در واقع بهره برداری) می کردند.

و. م. گیلنسن- پژوهنده سرشناس تاریخ شوروی و روابط نظام بین المللی در دوره بین دو جنگ جهانی، در پاسخ به این پرسش که سرشت اجتماعی- سیاسی این نیروها که توانستند حاکمیت خویش را در سرزمین نسبتاً وسیع افغانستان پهن کنند، چگونه بود، چنین نتیجه گیری می کند: «در واقع، امان الله را- اسلامگرایان رادیکال- نیاکان جنبش کنونی «طالبان»<sup>1</sup> واژگون کردند». تجزیه و تحلیل اسناد دست داشته و مجموع کار افغانستان شناسان میهنی و جهانی در خصوص این مساله و مسایل توسعه معاصر افغانستان، نشان می دهد که نتیجه گیری و. م. گیلنسن و تشبیه یی که از سوی وی انجام شده، به حد اقل تدقیق نیاز دارد و بدون سیر اساسی در تاریخ کوتاه جنگ میهنی اواخر سال های دهه 1920 - اوایل سال های دهه 1930 کشور، دقیق تر در تاریخ تجربه اجتماعی- سیاسی، دولت نام نهاد «کابلستان» ممکن نیست.

تبارز بچه سقاء- نماینده اقلیت تباری (تاجیک ها) با خاستگاه اجتماعی پایین، پیامد فروریزی رژیم امانی، ریختنایی چندین مرکز سیاسی و اجتماعی اپوزیسیونی در متن شهری شدن روز افزون باشندگان و شیوع رهنزی در کشور در کل و در روستاهای شمالی استان کابل، به ویژه بود.

برخی از منابع شوروی، آغاز حرکت سیاسی بچه سقاء را در میانه های ماه نوامبر سال 1928 می پندارند. گویا همان هنگام، پس از شورش عشایر شینواری در ولایت مشرقی، او برای نخستین بار، خواستار لغو همه اصلاحات امان الله گردید.<sup>2</sup> مگر نشانه های تاکتیک نو سپاهی پیشین قطعه نمونه کابل که او را از دیگر سرکرده

<sup>1</sup> . گیلینسن و. ام.، «باندهای زیر درفش سبز»- جنبش باسماچی ها در تاجیکستان در سال های دهه 1920- اوایل سال های دهه 1930 و مناسبات افغانستان و شوروی- مجله نظامی- تاریخی، 1999، شماره 5، ص30. درمندان این مقاله سرشار از نارسایی ها است و لغزش های بسیاری دارد.

<sup>2</sup> . نگاه شود به: برگه اطلاعاتی (نگاهی به گذشته، در باره قیام بچه سقاء که از سوی یکی از کارمندان بخش خاور میانه وزارت امور خارجه شوروی- پ. زودین

های واحدهای نیمه باندیستی کوچک برجسته می ساخت، در بهار سال 1928 هویدا گردیده بود. بچه سقاء تنها به تاراج تاجران و کارمندان دولتی بسنده می کرد و بخشی از آن چه را که به دست می آورد، به بینوایان می داد. این کار، شهرت معینی را برای وی فراهم آورد و حتا امکان داد تا امان الله را وادار به یک رشته عقب نشینی ها نماید. پادشاه که از سوی شورشیان در خاورکشور، رانده شده بود، حاضر گردید تا شماری از هواداران بچه سقاء را رها سازد و خود او را با دادن پول و اسلحه، گویا برای دفاع از نظم موجود به عنوان سرهنگ (مشر) تعیین کند.<sup>3</sup>

فرمانروای آینده، برخاسته از میان توده ها و تاجیک تبار، فرزند امین الله کوهستانی که به نام سقای کابلی معروف بود؛ یگانه کس از برادران بود که خدمات رایگان ارایه می کرد. مادرش از بینوایان کلکان (کوهدامن) بود که چند سال پس از به دنیا آمدن پسرش، درگذشت و پدرش دومین بار، با زنی از میدان، عروسی کرد. پس از چندی، حبیب الله که لقب «بچه سقاء» گرفته بود، نابرداری (برادر اندر) ی پیدا کرد به نام حمید الله که در آینده یکی از همکاران نزدیک او شد.

بچه سقاء- حبیب الله، آدم بسیار مومنی بود: او مرید بزرگ جان مجددی در سرای خواجه و شمس الحق مجددی کوهستانی- در روستایی نزدیک گلپهار بود. به گفته خلیل الله خلیلی، یکی از پویاترین بازیگران رویدادهای اواخر سال های دهه 1920- اوایل سال های دهه 1930، پیشوای آینده قیام در سال 1921 در کابل، با امیر بخارا که در آن هنگام مهاجر و مهمان دولت افغانی بود، آشنا شد و به وی قول داد که به جهاد بخارا- هرگاه چنین نیازی پیدا شود، بپیوندد. به تایید خلیلی، کلکانی به عهد خود وفا کرد و در ماجراجویی بخارایی انور پاشا شرکت کرد و گویا از سوی وی تقدیر شد.<sup>4</sup>

خدمت سربازی و درجه داری (خورد ظابطی) موفقانه، حبیب الله را از درگیری با آمران رها نکرد- او ناگزیر به گریختن به پاره چنار گردید و سپس چندی را در پیشاور گذارند و به چای فروشی دست یازید. حبیب الله، با بازگشت به میهن، در راه بین شمالی و پایتخت، خیلی زود به شهرت دست یافت و مورد توجه روحانیت و رسوخمندان شمالی قرار گرفت. با برجسته شدن او در محافل شورشی شمالی، مقامات در پی شکار وی شدند. بچه سقاء تلاش ورزید با مخالفان بانفوذ در گرد و بر امان الله، تماس بگیرد. حیات الله- برادر پادشاه و برخی از بلند پایگان دولتی، توافق نمودند به او کمک نمایند. حتا تاریخ سوء قصد به جان شاه، تعیین شده بود. دسیسه که خصلت توطیه داشت، نافرجام ماند. آن گاه، بچه سقاء برای گرفتن بخشایش رسمی از مقامات، برای آخرین بار کوشش کرد: او با این خواهش، به محمد ولی خان دروازی- همکار نزدیک پادشاه که بیشتر در روستای قلعه مراد بیک برای «هواخوری» می آمد، رو آورد. شورشی، شاید، به همبستگی تباری با ولی خان تاجیک تبار امیدوار بود. سر انجام، با شرط دست برداشتن از رهگیری، رستگاری یافت و تا هنگامی که ولی خان هنگام سفر پادشاه به خارج، در نیابت سلطنت بود، بچه سقاء به پیمان خود پایبند بود.

---

تدوین گردیده بود. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، کارتن 33ب، پرونده 1، پرونده 226 آ، برگ 3.<sup>3</sup> مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62، کارتن 2، پرونده 1806، برگ 180.

4. خلیل الله خلیلی، عیاری از خراسان، ص94، پژوهشگر تاجیکستانی ک. عبدالله یف، یکی از آگاهان تاریخ نوین آسیای میانه، یادآوری می نماید که شاید این تنها گمانه زنی خلیلی باشد که امیر آینده افغانستان در جنبش اسلامی آسیای میانه اشتراک ورزیده باشد. مگر این گونه گمانه زنی ها کاملا با اوضاع آن برهه افغانستان و آسیای میانه همخوانی دارد. نگاه شود به :

Abdoulaev k. Central Asian emigres Afghanistan: first wave 1920- 1931,- central asia monitor, 1994, No- 5, p.21.

پسان ها، عبدالله یف در کارهای بعدی خود، در این زمینه به باور معینی می رسد و آشکارا بر سمپاتی حبیب الله کلکانی به جنبش ملی- شورشی آسیای میانه تاکید می وزرد. نش به : عبدالله یف. ک.، تاریخ در سیمها، بچه سقاء- عیاری از خراسان (بخش یکم) برگرفته از:

[www.ferghana.Ru/articale](http://www.ferghana.Ru/articale).

در آینده، پس از بازگشت امان الله از خارج، اعتماد حکومت به بچه‌سقاء از این هم بیشتر شد تا جایی که به او، حتا یونوفر می‌مانند آن چه که برای سپاهیان پادگان ولایت مشرقی، که در آن جا عشایر شینواری شورش کرده بودند، داده شد. مگر بچه‌سقاء با پیشوایان شینواری که از سوی روحانیت واپسگرا پشتیبانی می‌شدند، از سر سازش پیش آمد و در ماه دسامبر سال 1928 آغاز به لشکرکشی به سوی کابل کرد.

به تاریخ 11 دسامبر سال 1928 او به عنوان پادشاه اعلام شد. به این رویداد، آخوند زاده صاحب تگاب- ملا حمیدالله خان و دیگر رهبران دینی کمک زیادی کردند. پس از چندین روز، دسته‌های بچه‌سقاء به بهانه کمک به دولت، به کابل نزدیک شدند و چیزی نمانده بود که آن را بگیرند. در این هنگام، مقامات توانستند در برابر سه هزار شورشی- صد نفر را که بیشتر آنان افسران و دانشجویان آموزشگاه نظامی بودند، رو در رو آرایش دهند. با این هم، تلاش‌های نومیدانه شاه در بسیج مردم، برای پاسداری از پایتخت، دستاوردی نداشت. تنها مقادیر زیاد سلاح در شهر پخش گردید که به بی‌نظمی و هرج و مرج دامن زد. امان الله که به دلیل اصلاحات توده‌یی خود، آماج خدنگ‌های مخالفان قرار گرفته و سخت ترسیده بود، با سراسیمگی و ناتوانی، عقب‌نشینی کرد.

او، با پایان رسیدن هفته نخست جنوری سال 1929، فرمانی صادر کرد که بخش بزرگ نوآوری‌های وی را لغو می‌کرد و خود ساختار قدرت در افغانستان را به گونه بنیادی تغییر می‌داد (ایجاد سنا با حق تصویب همه تصامیم دولت، ایجاد شورای ملی بازنگاری قوانین موجود، برقراری سراسری نهاد محتسبان برای کنترل اخلاق جامعه و مانند آن). مگر، به زودی، برای جلوگیری از خونریزی، به سود برادرش- عنایت الله که در تاریخ افغانستان به عنوان پادشاه «سه روزی» وارد شده است، از تاج و تخت کناره‌گیری کرد (چون او به تاریخ هفدهم جنوری با توافق سقاولی‌ها و انگلیسی‌ها، پایتخت را برای پیوستن به امان الله که به قندهار گریخته بود، ترک گفت).

با آن که اصلاحگر نگون بخت و بدشانس- امان الله، پس از این گونه تحول رویدادها، به سرعت کناره‌گیری خود را نادیده گرفت و ایجاد دولت «ملی» را اعلام کرد، کشور دیگر عملاً به چند مرکز خودمختار و نیمه خودمختار قدرت فروپاشیده بود: افزون بر دولت ملی قندهار امان الله، ناپایدارترین ساختاری که ایجاد گردید و به گونه فرمالیته مهم‌ترین مرکز قدرت وقت گردید- دولت «کابلستان» بچه‌سقاء، «جمهوری هرات» عبدالرحیم خان نایب‌سالار، ائتلاف اقلیت‌های تباری افغانستان شمالی و مهاجران آسیای میانه و ...

روی هم رفته، پرهنگامه‌ترین تلاش سیاسی برای جلوگیری از خود- اقدامات علی احمد خان- خویشاوند امان الله، که برای چندی شورای دولت را رهبری می‌کرد، به شمار می‌آید. علی احمد خان بارکزیایی، در آغاز، برای گرفتن دوباره حکومت امان الله در ولایت مشرقی تلاش کرد، مگر با درک بیهودگی این گونه مساعی، خودش را به عنوان امیر اعلام کرد. دادگرانه است این نکته را یادآور شویم که او در میان عشایر بومی نفوذ داشت و همچنان تجربه معین دیپلماتیک (از جمله تجربه بین‌المللی، اما نه بی‌شایبه) هم داشت و به زبان‌های انگلیسی و اردو به روانی سخن می‌گفت.

علی احمد، در سایه دسیسه‌ها و پویایی‌های تفرقه افکنانه، توانست عشایر شینواری را منزوی گرداند. مگر نتوانست نیروهای زیر پرچم خود را کنترل نماید- آن‌ها بر جلال آباد یورش برده و آن را تاراج کردند و سپس امیر «خود بر افراشته و خود گماشته» را رها کردند. علی احمد، ناگزیر به گریختن به پیشاور بود، تا برای یافتن زبان مشترک با مصاحبان (نادر خان و برادران وی) که برای حمله به افغانستان آماده می‌شدند، تلاش ورزد. مگر چنین ائتلافی شکل نگرفت. ورود علی احمد به خاک هند بریتانیایی، انگلیسی‌ها را نیز نگران ساخته بود. در اواخر مارچ، علی احمد به امید آشتی با امان الله، به قندهار رفت. پس از رفتن امان الله از کشور، علی احمد بار دیگر برای دستیابی به تاج و تخت ریست کرد، اما باز هم شکست خورد و در ماه جون از سوی نیروهای بچه‌سقاء دستگیر و به کابل برده و اعدام شد. ل. آدمک، در زمینه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «بازی سیاسی او، سرگرمی‌یی بیش نبود. آن هم یک سرگرمی ناکام»<sup>5</sup>.

در فهرست مدعیان تاج و تخت، چندی هم، پیشوای عشایر احمدزی از ولایت جنوبی- غوث‌الدین نیز خودنمایی کرد. در این حال، او با بلندپروازی‌های خود، دو بار عرض اندام کرد: در سال 1929 و در اواخر جنگ داخلی،

<sup>5</sup> .Adamac L., Afghanistan in foreign Relation ..., p. 147.

در اوایل سال 1931. در مورد اخیر نه بدون اجازه انگلیسی ها، چون او در آن برهه، در شهر دیره دون هند بریتانیایی بسر می برد.

امیر خود گماشته- بچه سقاء که دیگر به نام «حبیب الله غازی» خوانده می شد؛ مدعی بازی کردن نقش فرمانروای ملی بود. هر چند، بیشتر پیرامونیانش- گروه رنگارنگ زمینداران و خان های بزرگ کوهدامن و کوهستان، یعنی بخشی از جامعه تاجیک/ تاجیکی شده و بخشی از روحانیون برجسته- شرکت کنندگان کارزار مخالفت با امان الله و نیز ملاهای ارتجاعی، چنین بلندپروازی هایی داشتند تا خود او.

با همه التقاط (اکلکتیزم) ایدئولوژی و سیاست رژیم نو، مشی آشکار آن، تلاش به تعادل در آوردن/کاهش تسلط پشتون ها، به ویژه در عرصه مناسبات قدرت بود. شاید، با همین هدف، نام توپونومی تباری- سیاسی «افغانستان» (کشور افغان ها- پشتون ها) به نام گیتاشناختی (جغرافیایی) «کابلستان» عوض شده بود، که به گونه استهزا آمیزی مرزهای سرزمینی را که از سوی رژیم نو (پایتخت، مناطق شمالی استان کابل و اسما ترکستان افغانی، شمال- غرب و دیگر جاها) کنترل می گردید؛ بازتاب می داد.<sup>6</sup> مگر سیاست ملی و مذهبی «کابلستان» هرگز با موازانه برجسته نبود- سرکوب یهودیان (در بلخ و دیگر جاها) به کار عادی مبدل گردید که بایشیبانی بی چون چرای حکومت جدید و روحانیت انجام می شد.<sup>7</sup>

اسناد آرشیوی دست داشته و برخی مدارک دیگر، امکان می دهد گمان زد که عملا الهام دهنده باوری خیزش شمالی ها در برابر امان الله و پسان ها د- فاکتو گرداننده اداره «سقاوی»، شیر جان صاحب زاده- وزیر دربار بود، که در آستانه رویدادهای پرداز شده، در کرسی حاکم سرای خواجه و کوهدامن نشسته بود. شیر جان، پسر صاحب زاده میر خواجه خان- روحانی پر آوازه قلعه بلند بود که در عهد امیر عبدالرحمان خان به هند تبعید شده بود. میر خواجه، با بازگشت به میهن، هوادار شهزاده نصرالله خان- برادر امیر گردید و در این زمینه در مخالفت با امان الله، فرزندان فزونشمار او هم پیوستند. شیرجان همچنین با داشتن روابط با بریتانیایی ها مشهور بود که آن را در طی چندین سال پنهان نکرد. او، در پاییز سال 1928 حنا زندانی هم شد. مگر بعدها به کمک بچه سقاء رها شد.

برادر بزرگ او- عطاء الحق خان که به شهزاده عنایت الله خیلی نزدیک بود، در سال 1925 در راس گروه جوانان افغانی به مسکو برای آموزش هوانوردی گسیل گردیده بود. پس از بازگشت، او به فرماندهی یک هنگ گماشته شد و در آستانه تحولات سال 1929 در سفارت افغانستان در مسکو به عنوان مسوول دانشجویان افغانی در شوروی کار کرد. حبیب الله، پس از تاجگذاری (تاجپوشی)، در آغاز، به وی کرسی فرماندهی نیروی هوایی را داد، مگر بعدها اداره سیاست خارجی «کابلستان» را به او سپرد- شاید در این کار، افزون بر همه، این نکته که او زبان های عربی، اردو، روسی، انگلیسی را می دانست، موثر بوده باشد.

به دو پسر دیگر میر خواجه خان- محمد صدیق خان و محمد کریم خان، همچنین کرسی های فرماندهی ارتش (نایب سلاری) و رییس پلیس مخفی داده شده بود.<sup>8</sup> خاستگاه این خاندان، روستایی نزدیک چاریکار بود. عطاء

<sup>6</sup>. سوکلف- استراخف، جنگ داخلی در افغانستان، سال های 1928-1929، مسکو، 1931،

ص 51.

<sup>7</sup>. روزنامه پراودای خاور، شماره 15 می 1929.

<sup>8</sup>. یکی از روشنترین توضیحات در باره تیم بچه سقاء در مقاله کلاوس جاکل- پژوهشگر آلمانی افغانستان شناس آمده است:

Jakel Klaus, Reform und Reaktion in Afghanistan: Notizen zu Aufstieg und Fall Amanullahs// Mardom Name, N3, 1977, S. 40-43.

از کوارتت (گروه چهارنفری) میر خواجه خان که تیر پشت اداره کابلستان را می ساختند، دو تن از آنان- شیرجان و محمد صدیق- یکجا با بچه سقاء اعدام شدند. محمد کریم به پیشاور گریخت و در آن جا زیر نام مستعار ملک عبدالله خان نورستانی در برابر خاندان مصاحبان آغاز به مخالفت کرد. او پس از جنگ جهانی دوم به میهن بازگشت و تنها خویشاوندی با خاندان اعتمادی زندگی او را نجات داد. بزرگترین برادر این خاندان- عطاء الحق که با هاشم خان رشته دوستی داشت، بیش از دیگران عمر کرد. هنگامی که هاشم خان صدر اعظم شد، او نه تنها زنده ماند، بل تا 87 سالگی زیست و در سال 1972 درگذشت. مگر، نه مقاله جاکل و نه آن چه را که دیگر افغانستان شناسان در زمینه چاپ کرده اند، نمی توان با کار ماندگار و بس وزین عبدالغنی « تاریخ مختصر

الحق خان، هیچ گاهی میانه خوبی با شجاع الدوله که خاستگاه وی از غوربند در همسایگی چاریکار بود، نداشت. این وضع، به انگلیسی ها امکان داد بپندارند که دیپلمات کلیدی بچه سقاء، بازی دوگانه بی را پیش می برد.<sup>9</sup>

در شمار دیگر خانواده های کلیدی و گردانندگان «کابلستان»، بایسته است چند خاندان دیگر را نیز افزود:  
- عبدالقادر خان و عبدالقدوس خان که خواهرشان را به زنی بچه سقاء داده بودند (هر دو، به نوبت کرسی وزارت تجارت داشتند).

- خواجه بابو خان که زمانی بچه سقاء را پنهان کرده و پناه داده بود، وزارت امور داخله را رهبری می کرد. برادر او - خواجه میر عالم، عضو لویه جرگه سال 1928 - معاون وزیر حربیه بود. در رهبری سقوی، پسران آن ها هم بودند، پسر خواجه بابو خان - ابو خان، از فارغان آموزشگاه هوایی شوروی، نیروی هوای رژیم را فرماندهی می کرد.

- عبدالغفور خان، زمیندار بزرگ از تگاب (خویشاوند همسر عنایت الله خان) وزیر داخله بچه سقاء بود.  
- امور نظامی به دست سید حسین (زمینداری از کوهدامن، که با بچه سقاء در تاراج های سال 1928 نزدیک شده بود و معاون او و نایب السلطنه شمرده می شد)؛ سپرده شده بود.

- امور مالی کابلستان را میرزا عبدالقیوم - زمیندار بومی بی از کوهدامن - کارمند پیشین دولت، انجام می داد.  
- رییس صکوک دربار - سید احمد بود.

- غلام حضرت - خزانه دار بود (هر چند، امیر خزانه دار خود را داشت - میرزا محمد ایوب خان).  
- ملک محسن - یار دیرین امیر، از هنگام آوارگی، فرمانده کابل شد. برادرش میرزا محمد اکبر - امور خزانه دولت، و برادر زاده اش - عبدالغنی خان، دژبان ارگ، شدند.  
- زین العابدین، گمرک «کابلستان» را ریاست می کرد.

برخی از کرسی های مسوول را کارمندان بلندپایه پیشین امان الله در دست داشتند:

- عزیز الله خان - رییس پیشین نیروگاه برق در جبل السراج، ورکشاپ ها و تولیدات را ریاست می کرد.  
- میر هاشم - رییس اداره مالی، به وظایف خود ادامه داد. هر چند هم، در آغاز، بچه سقاء می خواست غلام حیدر مجددی را به جای وی بگمارد. او به مامور مالیه پیشین امان الله به اختلاس هنگفت مالی بدگمان بود و تا روشن شدن موضوع، فرمان داد تا او را زندانی کنند. راستش، میر هاشم به تقاضای محمد صادق مجددی و عمویش - سردار محمد عثمان خان، پس از چندی رها شد، اما میرزا مجتبی - مستوفی پیشین کوهدامن که به پاکدامنی بنام بود، برای تفتیش و بازرسی اداره او (به اعتراف ملک محسن، میرزا مجتبی حتا یک بار او را به خاطر تلاش برای رشوه ستانی، کتک زده بود)، گماشته شد. میرزا که در نهان بدخواه «سقوی ها» بود (او از آن ها حتا مبلغ وام حقیقی بی را که برای تاجران و بازرگانان از سوی رژیم پیشین سپرده شده بود، پنهان کرده بود)؛ روشن است که در کار میر هاشم، هیچ گناهی پیدا نکرد و او هم کرسی خود را حفظ کرد.

- بازوی راست بچه سقاء و در واقع آهنین وی - برادر ناتنی (اندر) کوچکش - حمیدالله بود، که به سمت جانشینی پادشاه - معین السلطنه در درجه سرداری عالی گماشته شده بود.

حبیب الله بچه سقاء، به ویژه بر کسانی که کدام زمانی از امان الله رنجیده یا از او بنا به دلایل اصولی جدا شده بودند، تکیه می کرد. از جمله، خاندان سرداران افغانی - بازماندگان امیر دوست محمد خان از طرف دختر - (یحیایل)، که نامدارترین مهره آن ها - محمد نادر خان - وزیر حربیه پیشین امان الله و به حق یکی از آماده ترین فرماندهان ارتش بود. او تجربه زیاد جنگی و حتا دیپلماتیک داشت، اما با پادشاه در مسایل تاکتیکی (سرعت اصلاحات و اقدامات دولت در قبال شورش خوست در سال 1924) جدا شد و ناگزیر به کناره گیری گردید. در اواخر سال 1929، نادر در سیمای یک فرد عادی در نیس، در حومه پاریس زندگی کرد. هنگامی که در

---

افغانستان»، مقایسه کرد. با آن که او بدبینی خود را از سقوی ها پنهان نمی کند. وی با تکیه بر فاکت های بی نظیر در باره ساختار کابینه بچه سقاء و موقف او در قبال برخی از مسایل سیاست داخلی، قلم فرسایی می کند. راستش، بنا به گزارش یکی از وزیران مورد اعتماد وی. عبدالغنی حتا تردید داشت که آن ها دلچسپی کسی را برانگیزند. نش به:

Abdul Ghani, A Brief Political History of Afghanistan (Lahore, 1989), pp. 756-757.

<sup>9</sup> Afghanistan strategic intelligence: British records, 1919-1970. Ed. By Anita L. P. Burdett. Slough: Archive Editions, 2002, v. 2, p. 17.

افغانستان درگیری بالا گرفت، بازیگران اصلی «داستان»، هر کسی بنا به دلایل خود، عامل نادر را به سنجش داشتند.

امان الله، امیدوار بود که وزیر کناررفته و سفیر، اردوگاه او را تقویت کند. «سقاوی ها»، به نوبه خود، هم کارگیری از او را دست کم برای چندی، به عنوان سپهسالار و یا حتا رییس حکومت انتظار داشتند. برای جلب مخالف بانفوذ، آن ها هیاتی را متشکل از خویشاوندان نزدیک او: سرداران احمد شاه خان و عبدالعزیز خان، برای سفر به پاریس و نیس و گفتگو با نادر و برادرانش، با پول کافی گسیل داشتند<sup>10</sup>. اما میانجی ها دیر کردند و عملا با آن ها در بمبی برخوردند.

وزیر پیشین حربیه، با آغاز آشوب نو، به سوی میهنش شتافت. همزمان، بچه سقاء فیصله کرد از شاه محمود- برادر کوچک نادر، برای تبلیغات در میان عشایرخواست که سرکوبی های سال 1924-1925 فراموش کرده بودند، بهره گیرد. شاه محمود با تنی چند از نزدیکانش، از این ماموریت به عنوان راه گریزی در واقع از اسارت، بهره جستند. در راه، او به سرشناسان بومی بازگفت که در کابل در واقع چه می گذرد و در پاره چنار به برادرانش که برنامه مقدماتی عمل را که سر انجام، آنان را به قدرت رسانید؛ می ریختند، پیوست. سرشت این برنامه، متحد ساختن عشایر افغانی از راه برگزاری جرگه سراسری و اقدامات مشترک بعدی در برابر «کابلستان» بچه سقاء شد.

نادرخان، نه تنها پیشنهاد پادشاه خود گماشته برخاسته از لایه های پایینی را نادیده گرفت، بل از حبیب الله خواست تا اسلحه، پول و دیگر اشیای گرانبهای به دست آورده را تسلیم نموده و پایتخت را ترک گوید. سقاوی های خشمگین، نادر را از فهرست متحدان بالقوه خط زدند و خانه او را تاراج کردند. او و برادرش را غیابی محکوم به اعدام و برای سرهای آن ها، وعده پاداش دادند.

مگر، حتا پس از این هم، بچه سقاء برای جلب نادرخان به سوی خود، کوشید. او، مهاجر هندی- عبداللطیف و در پی او، سردار علی شاه- برادر زاده نادر را نزد وی فرستاد.<sup>11</sup> مگر، ماموریت سردار جوان که می بایستی به پیش بینی استراتژیست های او، نادر را متقاعد به همکاری می ساخت؛ در عمل تاثیر وارونه داشت. علی شاه همه چیز را در بدترین چشم انداز پرداز کرد و خود مردانه به پایتخت باز گشت تا به سرنوشت خانواده خود که گرفتار و گروگان بچه سقاء شده بود، بپیوندد. مگر، بخشی از اشراف افغانی، از جمله شماری از اعضای خاندان شاهی (شاهزاده حیات الله خان، شهزاده محمد کبیرجان، عزیز الله، امین الله خان و...- بازماندگان امیر عبدالرحمان خان و حبیب الله خان) و شماری از سرشناسان افغانی، برای نمایش حسن نیت خود به پادشاه نو، هر چند هم خود گماشته، شتاب داشتند.

رژیم نو کابل، از پشتیبانی بخش بزرگ روحانیت برخوردار بود. حضرت بزرگ جان (مجددی) - مرشد (پیر) روحانی بچه سقاء و رایزن نزدیک او از کوهستان بود. همچنان مخالفت در برابر امان الله را ملا آخوند زاده صاحب تگاب رهنمون شد، که برای کمک به شورشیان نزدیک به دوهزار نفر فرستاد. به محافل نزدیک «سقاوی» همچنان مولوی محمد رفیق- یکی از طراحان توافق با انگلیسی ها که به روی کاغذ ماند، و مولوی عبدالحی- از فارغان دیوبند و یکی از الهام بخشان عمده شورش سال 1924 خوست پیوسته بودند.<sup>12</sup>

در مراحل آغازین شورش ضد امان الله، خاندان با نفوذ و زمیندار- حضرت ها (مجددی ها) از «سقاوی ها»، حمایت می کردند. شیر آقا- بزرگ خاندان، رهبر روحانی بسیاری از پشتون های غلزایی از عشایر سلیمانخیل ولایت جنوبی بود. برادر او- محمد صادق با ملای کوهستان و با بچه سقاء تماس داشت که او را به اشغال کابل و آگذاری فرماندهی به محمد عثمان خان- عموی حضرت های یاد شده که شورای دولتی افغانستان را تا آخرین سری اصلاحات امان الله ریاست کرد، بر می انگیخت. همانا او، بنا به باور خاندان، بایستی تاج و تخت افغانی را اشغال می کرد، که خود عثمان خان بچه سقاء را نومیدانه منقاد می کرد، پیشنهاد کرسی فرماندهی کل ارتش یا وزیر حربیه یا کدام کرسی دیگر را پس از اشغال کابل بپذیرد).

<sup>10</sup> Abdul Ghani, A Brief Political History..., p. 817.

<sup>11</sup> همان جا، ص 853-854.

<sup>12</sup> بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفتوری افغانستان، پرونده ویژه 13، کارتن 41، پرونده های 161 و 98-107.

با آن که خدمات بلندپروازانه خانواده مجددی رد شد، نخستین تصامیم در خصوص تشکیل قدرت دولتی از سوی «سقاوی ها» همراه با حضرت شوربازار تدوین شده بود. همانا، مجددی ها به بچه سقاء مشورت دادند تا از خدمات کارمندان دولت پیشین، که بخشی از آنان برای نمایش دادن حسن نیت خود رژیم نو، بی درنگ پس از واژگونی کابل در میانه های جنوری سال 1929 شتاب کردند، بگذرد.

یکی از تصمیم های سیاسی- اداری نخستین رژیم، پی ریزی شورای اداری اسلامی- مجلس تنظیمیه اسلامی<sup>13</sup>، یا به گونه یی که در منابع و تاریخ نویسی انگلیسی زبان نامیده شده- شورای دولتی بود که رییس آن که ملا محمد اعظم خان اندری- زمینداری از کوهدامن گردید (دارایی او نزدیک به 600000 روپیه ارزش داده می شد).

سیمای کاری رژیم «سقاوی» را شماری از کارگزاران: والیان و فرمانداران، کارمندان با ماموریت خاص، همچنین چند مهره مشکوک و مرموز، چون محفوظ خان - دستیار حمید الله - برادر بچه سقاء- تبعه هند بریتانیایی تکمیل می نماید.

جایگاه های ویژه یی را در میان سران منطقه یی «سقاوی» (وحتا پس از «سقاوی»)، عبدالرحیم خان- والی هرات و ایجادگر «جمهوری نامنهاد هرات» و نیز گروهی از رهبران شمال افغانستان در این دوره- میرزا قاسم خان تاجر و خلیل الله خلیلی- پسر مستوفی الممالک محمد حسین خان که از سوی امان الله در سال 1919 اعدام شد- والیان ترکستان، داشتند.

میرزا قاسم خان- کاتب پیشین شیر آباد، پیش از آن که کرسی یکی از کارگزاران برجسته منطقه یی رژیم بچه سقاء را بگیرد، فراز و نشیب های فراوانی را درنور دیده و گرم و سرد روزگار را چشیده بود<sup>14</sup>. پدر او- کارمند خزانه داری مزار، پول های خزانه را برای بازارگانان کوچک وام می داد. رباخواری زمینه زرانوژی، به شمول خرید جایداد را برای او فراهم می کرد. از پی او، پسرش- میرزا قاسم خان نیز به راه پدر رفت. مگر او، افزون بر رباخواری، به تثبیت (خانه سازی، کاروان سرای سازی) نیز پرداخت. در اواخر سده 19 و در اوایل سده 20 او همه گمرک های منطقه قطغن- بدخشان و مزار را به اجاره گرفته بود. در زمان امان الله، پیمانکاری رسانایی خواربار و علیق ارتش [در شمال-گ.] را نیز به دست آورد. او، در این میان، گستره زمین های خود را افزایش داد، که به 60 پیکار (نزدیک به 12 هزار هکتار رسید).<sup>15</sup> در سال 1927 میرزا قاسم متهم به اختلاس مالی شد و دارایی های او مصادره و به خزانه واریز گردید. میرزا، تا رویدادهای جنوری سال 1929 در کابل زیر نظر بود. مگر، کمی پیش از تحولات، از سوی امان الله بخشوده شد و همه دارایی هایش واپس برایش داده شد. بچه سقاء، با اشغال پایتخت، بی درنگ میرزا را به اردوگاه خود جلب کرد و او را به عنوان وکیل خود در شمال گماشت.

میرزا قاسم، عملاً اداره مزار را تا اشغال شهر از سوی نیروهای غلام نبی خان چرخي رهبری کرد. با آن که در ماه مارچ، خواجه عطاء محمد- والی که رسماً از سوی کابل به کرسی ولایت گماشته شده بود، با 600 نفر آمد، که تنها پیچیدگی ها و سر درگمی هایی را در اداره به بار آورد. از اواخر اپریل، میرزا قاسم با ایشان خلیفه- رهبر ترکمن ها در ریگزارهای نزدیک اندخوی پنهان شد و پس از رفتن گروه های غلام نبی خان، به مزار شریف، بازگشت و به دولت ائتلافی شمال پیوست. مگر، دیگر تا سرکوب سقاوی ها، میرزا قاسم خان که در نزد بخش معین جامعه تاجیکی و ازبکی ترکستان افغانستان اعتبار داشت، ناگزیر گردید سیاست را کنار گذارد و به وضع یک فرد عادی، برگردد. نه او، و نه دیگر مهره های بانفوذ شمال، نمی توانستند جلو خونریزی در منطقه را بگیرند.

سر انجام، در کشاکش های درونی افغانی در اواخر سال های دهه 1920 و در اوایل سال های دهه 1930، گریزیان آسیای میانه نیز نقش چشمگیری داشتند. آنان در سیمای ذخایر نیروی انسانی و سازواره های اداری-

<sup>13</sup> . Abdul Ghani, A Brief Poblcation History..., P. 755-756.

<sup>14</sup> . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در مسایل

افغانستان، پرونده ویژه 12، پرونده 16 آ، پوشه های 13، برگ های 27-28.

<sup>15</sup> . الکسیینکف پ. مساله کشاورزی در ترکستان افغانی، مسکو، 1933، ص 35 .

نظامی رژیم سقاوی «برآمد» می کردند؛ با آن که پیوسته برای پاسداری از منافع خود، کوشا بودند. برای نمونه، میانه بخش مهاجران ترکمن و پیشوای آنان- ایشان خلیفه با وزیر نظامی بچه سقاء- سید حسین، به ویژه پس از خود داری ترکمن ها از به زمین گذاشتن جنگ افزارها و گذاردن دسته های خود در اختیار او، برای پیکار با هزاره ها، تیره شد. میان حکومت «کابلستان» و مهاجران بخاری- به ویژه گروه هایی که زیر فرمان ابراهیم بیک لقی بودند، نیز همیشه تفاهم وجود نداشت. قرباشی خودکامه برای اجرای فرمان های رنگارنگ از کابل شتاب نمی کرد: در یک مورد- پیکار با هزاره ها، در مورد دیگر- تک های ناگهانی به سوی مرز شوروی و...<sup>16</sup>.

با این همه، لایه های رهبری مهاجران آسیای میانه، حضور سخت افزاری- سیاسی کابلستان را در گستره چشمگیری در شمال کشور تامین می کردند. پیشوایان پیشین جنبش باسماچی ها در کرسی های حاکم های محلی گماشته شده و سمیت های دیگری را گرفتند: در ماه مارچ سال 1929 اوتان بیک، نیروهای مرزبانی را فرماندهی می کرد. دولت سردار، دسته هایی از ترکمن ها را زیر فرمان داشت. ابراهیم بیک که در دسته های او 4000 نفر بودند، بر سپاهیان خان آباد فرمان می راند. برای جنگجویان او حقوق پرداخته می شد. او در زرادخانه خود تفنگ های یازده تیر داشت<sup>17</sup>. مدارک دست داشته امکان می دهد با دیدگاه نماینده کمیساریای خلق در امور خارجه در ازبیکستان موافق شد: «رویدادهای دو سال اخیر(سال های 1929-1930) در ولایات مزار و قطغن-بدخشان، نشان داد که مهاجران [ آسیای میانه-گ. ]، نیروی اساسی کوهستانی ها و تحولات سقاوی در این دو ولایت بودند».<sup>18</sup>

حتا برشمردن ساده برخی از کرسی های اداری بالایی کابلستان، گواه بر وجود یک ساختار قدرت اجرایی در تراز مرکز و اطراف و اکناف دارد. این ساختار حکومتی، بارها ساده تر و محافظه کارتر از دوره امانی بود که در پاره بی از موارد آن را تداعی می کرد.<sup>19</sup> همچنان به زودی پس از روی کار آمدن بچه سقاء، شاخه های قانونگذاری دولت وی نیز مانند دوره امانی نمو کردند. در آغاز، این کمیته اسلامی بود، که پسان ها اداره مرکزی ملی- اسلامی، سازمانی مرکزی نامیده شد. این ارگان متشکل از 28 نفر بود- چهار نفر از هر ولایت- دو نفر از هر فرمانداری (ولسوالی) که از راه انتخابات دو مرحله پی گزیده می شدند: در آغاز، دهکده ها و مرکزهای اداری یک انتخاب کننده را پیشنهاد می کردند که آنان، به نوبه خود، اعضای اداره را خودشان را بر می گزیدند. نیم آن ها در کابل می ماندند و دیگران به اطراف به عنوان کارمند این ساختار قانونگذاری نما می رفتند.<sup>20</sup>

<sup>16</sup>. نیروهای مهاجران آسیای میانه، هنگامی که رژیم بچه سقاء امیدوار بود به شناسایی رسمی از سوی شوروی دست یابد، یا بنا به ملاحظات دیگر پراگماتیکی، برای چندی از انجام اقدامات ویرانگرانه در برابر شوروی، دست برداشتند.  
<sup>17</sup>. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62، پرونده 2، پوشه 1803، صص 73 و 82.

<sup>18</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفتوری در باره افغانستان، کارتن 12، پرونده 70، پوشه 156. برگ 210.

<sup>19</sup>. تدوین کنندگان گزارش از انستیتوت بین المللی کشاورزی «پیرامون ارزیابی جنگ میهنی در افغانستان» به عنوان جنبه ارتجاعی جنبش بچه سقاء خاطر نشان ساخته بودند که «... دستگاه حاکمیت دولتی عمدتاً حفظ گردیده بود»- بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 67، پوشه 151، برگ 189.

<sup>20</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 67، پوشه 151، برگ 233. خلیل الله و داد، سیمای دیگری از این ارگان را پرداز می کند (که به آن نام دیگری هم می دهد- مجلس ملی انتظامیه اسلامی مرکزی)، که از جمله 30 نفر اعضای آن، چهار تن آن باید نماینده کابل، چهار نفر نماینده قندهار، چهار نفر نماینده مزار، 4 نفر نماینده هرات، و از ولایات مشرقی و جنوبی از هر ولایت دو نفر، و نیز از ولایات فراه، میمنه، هزاره جات، قطغن- بدخشان، غزنی، و وردک از هر کدام دو نفر.

فرمان برای برگزاری انتخابات برای مجلس ملی، به تاریخ 2 سپتامبر 1929 صادر شد. هنگامی که رژیم بچه سقاء دشواری های جدی را متحمل می گردید. و داد، خلیل الله، حکومت امیر حبیب الله خان بچه سقاء (جنوری- اکتبر 1929)، مسکو، ص 95، رساله دکتری.



یکی از مهم ترین اسناد رژیم نو، فرمان تاریخی 18 فبروری سال 1929 بچه سقاء بود، که فهرست درازی از دستورهای امیر در زمینه های اجتماعی- معیشتی و اقتصادی را در بر داشت. این گونه، فرمان او، احیای درود سنتی- «سلام»، به جای برداشتن کلاه که به دستور امان الله مقرر شده بود، پوشیدن جامه های اسلامی سنتی و بستن لنگی (عمامه) و ریش گذاشتن برای مردان و پوشیدن حجاب برای زنان و ظاهر شدن آنان در ملای عام تنها با همراهی شوهران یا خویشاوندان شان و... را الزامی می کرد.

با این فرمان، دبستان های خارجی بسته شده و دخترانی که در خارجه درس می خواندند، به میهن فراخوانده شدند. به جای گاهنامه خورشیدی، تقویم قمری برقرار شد. رخصتی (تعطیلی) روز جمعه به جای روز یک شنبه، از سر گرفته شد. دولت هزینه روحانیت را به دوش گرفت. با آن که سیاست مذهبی رژیم نو کابل با نرمش متمایز نبود. به جریان سنی (حنفی) در اسلام ترجیح داده می شد. این در حالی بود که اقلیت های مذهبی مورد پیگرد قرار گرفته و آزار و اذیت می شدند. س. ا. گریگوروف- یکی از نمایندگان دبستان افغانستان شناسی (افغانیستیکای) سان پیتربورگ در زمینه چنین نتیجه گیری می کند: «با داوری از روی یک رشته مدارک غیر مستقیم، همو همان هنگام (یعنی دوره فرمانروایی بچه سقاء) یکی از سنگین ترین دوره ها در تاریخ نوین اسلامیزاسیون در افغانستان بود».<sup>21</sup> سختگیری در قبال یهودیان، به ویژه در ولایت های شمال جای داشت.

در زمینه اقتصادی؛ دولت، در سیمای حکومت کابلستان، لغو باقیات (مالیات پرداخت نشده تنها تا 21 مارچ سال 1929 و پرداخت برخی از مالیات را که چندان زیاد هم نبودند و به منظور پرکردن خزانه به ته کشیده به علت اصلاحات شتابزده امان الله، کشور ویران شده در اثر جنگ میهنی، وضع شده بودند)، را اعلام کرد.

ایده کلیدی مشی نظامی، پیوستن داوطلبانه به خدمت زیر درفش اعلام گردید. داوطلبان را بایستی «سبد» کامل پرداخت ها، شیفته می ساخت: برای پیاده نظام- پرداخت 20 روپیه و 4 سیر غله در ماه، دو دست لباس و یک جفت موزه؛ برای سواره نظام (با اسب های شان)- 50 روپیه در ماه.<sup>22</sup> به این فراخوان، در میان مهاجرن آسیای میانه، جاندار ترین پاسخ داده شد. به ویژه در میان شهرنشین ترین بخش بخارایی آن، که فرصتی برای کاریابی شده بود. اما لغو خدمت نظامی عمومی، هرگز مشکل جلب و جذب به خدمت نظامی را لغو نکرد: همه حیاطه های دهقانی مشمول مالیات می شد (300 روپیه برای سرباز جدید، که نیمی به حکومت کابل می رفت).

سقاوی ها، عملا، در همه جهات فعالیت های خود، سخت دچار سرگردانی بودند: به گونه یی که ا. ریکس- کارمند ارشد سفارت شوروی در کابل (که در گرماگرم جنگ میهنی، وظایف نماینده مختار را اجرا می کرد) یاد آور شد: «دولت کوهستانی هیچ کار قانون گذاری را انجام نداد و به دشوار قادر به انجام کدامین کار سازنده در آینده بود».<sup>23</sup>

نکته شایان یادآوری این که تقریبا همه قوانین دوره امان الله به قوت خود مانده بودند. برای مثال، اداره تنظیمیه، با بررسی قانون جزایی، آن را کاملا همنا با شریعت یافت و در نظر داشت پس از آرام شدن کشور، آن را در زندگی برقرار نماید.

اعلامیه در باره تغییر سیاست مالی نیز بیهوده از کار برآمد: بازگشت به اشکال طبیعی مالیات دیگر امکان ناپذیر نبود. هر چه بود، بحران مالی شدت می گرفت: دیگر، مقارن با تابستان سال 1929 ذخایر بازمانده از امان الله (30 میلیون روپیه) تقریبا به ته کشیده بود. وام هایی که در رژیم پیشین برای رشد بازرگانی و صنعتی داده بود،

<sup>21</sup>. گریگوروف س. ای. اسلامیت های افغانی: ملاحظات و مشاهدات // پیک انستیتوی خاورشناسی سان پتربورگ، 1996، جلد 2، شماره 1 (3)، ص 248. این پژوهشگر، بخشی از هزاره ها را در صفوف مخالفان مذهبی رژیم و مشی بچه سقاء (شیعیان از جمله هزاره ها از جمله در سیمای اسلامیزم) بر می شمارد. این گونه نتیجه گیری را نمی توان مقرون به حقیقت شمرد. چون هزاره ها متمایل به پشتون ها (یا امانیه در برهه تاریخی مورد نظر) بودند. بیشتر بنا به دلایل اجتماعی- سیاسی با تلاش به پیوستن به اردوگاه نیرومندترینان و یا نیروهایی که نیرومندتر از دیگران پنداشته می شدند.

<sup>22</sup>. همان جا، برگ های 115-117

<sup>23</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند دبیرخانه کاراخان (قره خان)، پرونده ویژه 12، کارتن 71، پوشه 75، برگ 50.

مصادره شد. ولی به جای لغو مالیات، در استان های بیشتر دارای حسن نظر به دولت، اخذ آن برای 2 - 3 - 4 سال جلوتر آغاز شد. جمع آوری مالیات بار دیگر حق ویژه اشخاص بانفوذ (ملک ها و دیگران) شد که از آنان حتما اسناد گزارشی مالی خواسته نمی شد.

هر چه بود، دشواری هایی بر شمرده شده، افزون بر انزوای بین المللی عملی، به کابلستان مزاحمت نمی کرد تلاش ورزد پول خود را چاپ کند. پول های «امانی» نیز از چلند افتاد و پول های موقت عبارت بودند از - سکه های نقره بی ریخته شده با تمثال امیرحبیب الله خان (1901-1919) با تاریخ نو ضرب. در اوضاع بحران اقتصادی، مقارن با تابستان سال 1929 که رژیم بچه سقاء در آستانه فاجعه قرار گرفت، حکومت کابل برای «دومین بار اسکناس هایی با ارزش یک میلیون روپیه بی» را انتشار داد. اما، به خاطر مقاومت بازرگانان و پیچیدگی های دیگر دوره مد نظر، پول های نو عملا به بازار عمومی افغانی نیفتاد.<sup>24</sup>

بر پایه گزارش روزنامه «اتفاق اسلام» هرات، تاریخی 4 دسامبر سال 1929، در «کابلستان» سکه های طلا نیز ضرب زده شده بود با بهای 30 روپیه کابلی - 1 سکه طلا. با واژگونی کابلستان، سکه های فلزی نیز از چلند باز مانده و در معرض فروش برای آهنپاره های کهنه گذارده شدند.

منابع دست داشته، هنوز مبنایی برای پرداز یک رشته کلی جهات و تدبیرهای جداگانه رژیم بچه سقاء، نمی دهد. اما گرایش «کوهستانی سازی» (واژه بی که بیشتر در مکاتبات دیپلماتیک شوروی وقت به کار می رفت و در گزینه مورد نظر به معنای چیرگی اصل تباری - سرزمینی در سیاست کادری رژیم می باشد) همه کرسی های اداری و واگذاری زمین ها به فرزندان منطقه شمالی استان کابل از حساب دیگر جماعات ملی - ارضی، به پیمانانه بسنده روشن و آشکار است. در تاریخ نگاری موجود مساله، ارزیابی های منفی چیرگی دارد و در پرداز رژیم بچه سقاء و سیاست او بیشترینه پژوهشگران و اصولا کسانی که در زمینه کار می کنند، در این موضوع تنها با ملاحظات عمومی بسنده می کند.

یکی از این نکات مشترک - تاکید بر برجسته ساختن دو مشی در رهبری سقاوی - مترقی و ارتجاعی [ترقیخواهانه و واپسگرایانه - گ.] است. منابع دیپلماتیک شوروی، مشی ترقیخواهانه را مربوط به وزیر دربار و امور خارجه - یعنی برادران صاحب زاده - شیرجان و عطاء الحق می دانند و بر آن اند که بچه سقاء خود به خاطر نزدیکی به شیر جان، زیر نفوذ گروه «ترقیخواهان» بود. اما به دلیل این که محکوم به رویارویی های جنگ میهنی سنگین بود، نمی خواست و نمی توانست با اندیشه های ترقیخواهان همسو گردد.<sup>25</sup> شاید، همو به همین دلیل، می پنداشتند که او از اندیشه های عبدالرحیم خان نایب سالار - والی هرات - همپیمان بیشتر خود مختار خود، مبنی بر تاسیس پارلمان افغانی (مجلس) تا پایان جنگ و برپایی حکومت جمهوری، پشتیبانی نکرد. هر چند هم این منابع، در باره موافقت اصولی حکومت کابل در این زمینه و در زمینه سایر مسایل استراتژیک، آوندهای روشنی در دست ندارند.

خلیل الله و داد [بارش - گ.] - پژوهشگر افغانی، بافت اندک متفاوتی را در ساختار نه چندان پیچیده رده های سیاسی بالایی کابلستان ارزیابی می نماید. به باور او، «در دولت نو، دو گروه بندی آشکارا رویاروی هم آرایش یافته بود که از هم دیگر با دیدگاه ها، جهان بینی ها و شیوه های کار خود، تفاوت داشتند»<sup>26</sup>. یکی از گروه ها مشتمل بود

<sup>24</sup>. داکتر رسول رهین - پژوهشگر افغانی در مقاله خود در باره دوره حبیب الله کلکانی که در مجله خاوران (در سویدن) به چاپ رسیده است، مواد و مدارک حقیقی و مصور را آورده است (نمونه های اسکناس ها 1، 5 و پنجاه افغانیگی را) در باره مشی سیاسی رژیم وقت کابل

Rahin, Rasoul. Sime Notes on the Amir Habibullah Kalakani,s era( 1/1929-10/1929). - <http://khawaran.com/KalakaniEra.htm>.

<sup>25</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند سکرتریت کاراخان، پرونده ویژه 12، کارتن 71، پوشه 75، برگ 50.

<sup>26</sup>. و داد خلیل الله، حکومت امیر حبیب الله خان بچه سقاء (جنوری - اکتبر 1929)، مسکو، ص 78، رساله دکتری.

بر: سید حسین، ملک محسن، حمید الله و خودمختارها- «جرنیل ها (جنرال ها) و کرنیل ها (کلنل) های خودمختار» و سردسته های واحدها و گروه های شورشی که تابع هیچ کسی نبودند. به گفته خ. و داد؛ گروه دیگر، «با باسواد بودن، داشتن تجربه و پویایی» از گروه یاد شده در بالا، متمایز بودند که از کارمندان پیشین دولت امان الله به شمار می رفتند (پسران خواجه صاحب زاده- در کابل، خلیل الله خلیلی- در مزار، عبدالرحیم صافی- در هرات، عبدالقادر- در قندهار). مگر او، روی هم رفته، به سود طرح خود دلایل مشروعی ارایه نمی کند (برای مثال؛ در باره «رویارویی آشکار دو گروه» و مانند آن).

خودنمایی جریان های رنگارنگ در رهبری سقاوی را داکتر عبدالغنی (مسلمان هندی- یکی از نخستین و سختگیر ترین منتقدان- پزشک شخصی پیشین امیر عبدالرحمان خان و بنیادگذار لیسه حبیبیه) نیز تایید می نماید. هر چند هم، در شالوده این جریان ها، او تنها تفاوت شیوه ها را می بیند، نه منافع را؛ زیر قلم سختگیر او، تاراجگرانی چون ملک محسن و سید حسین که به قدرت بالا رخنه نموده بودند، آشکارا از دیدگاه کیفیت در برابر گروه وزیر دربار- شیر جان- «خردمندترین سیاستمدار در احاطه حبیب الله- بچه سقا «یگانه کسی که با جامعه متمدن ارتباط داشت»، متمایز بودند.

«شیرجان ضعف همکار پیشین و بعدها حامی خود را خوب می دانست. او در امور دولتی برای کمرنگ ساختن اثر کوهستانی های بی سواد، با جذب کارمندان پیشین دولت امانی تلاش می کرد. همانا به شیر جان خدمت شایسته رو به راه کردن بیشترین یا کمترین کارهای سازمان یافته دستگاه دولت، ربط می گیرد. به ابتکار او، چاپ روزنامه «حبیب الاسلام»- یگانه نامه رسمی و نشریه موقوته رژیم سازماندهی شد<sup>27</sup>. به گونه بی که داکتر عبدالغنی نوشت «هیچ کسی دیگری مانند شیرجان از سرکوب جمعی هواداران امان الله در آغاز حکومت بچه سقا، جلوگیری نکرد. فهرست مظنونان دارای تمایلات مترقی (سقاوی ها آنان را لالاها می خواندند) در آن هنگام، سر به دوهزار نفر می زد و در شورای دولتی برای آن ها حکم اعدام آماده کرده بودند، که وزیر دربار با نفوذ، مخالف آن برآمد نمود و عادلانه بر آن بود که چنین اقدام موجب خشمگین شدن مردم شده، سر انجام، منجر به واژگونی رژیم نو خواهد گردید.

مقارن با میانه های تابستان سال 1929 ولایات هرات، میمنه، قطغن- بدخشان و قندهار بخش جنوبی خوست ( منطقه بود و باش عشایر سلیمان خیل) اسما از بچه سقا فرمان می بردند. در ترکستان افغانی، در آغاز فبروری، دسته های سید حسین حکومت بچه سقا را برقرار کردند، اما بعد از ناکامی لشکرکشی شوروی- افغانی و پریمکف و غلام نبی خان چرخ (میانه های اپریل- می سال 1929) حکومت نیمه خودمختار ائتلافی اقلیت های تباری باشند این جا و مهاجران آسیای میانه برقرار گردید. هرچند هم، رهبران ساختارهای اداری- سرزمینی یاد شده، سیاست های جداگانه بی را با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از بچه سقا در جریان زمستان پیش می بردند. برای مثال، میرزا قاسم خان پس از پیچاپیچی و تلاطم ها در مقام سیاسی شخصی و زندگی ترکستان افغانی، که در طی زمستان- تابستان سال 1929 اتفاق افتاد، اصولا به وضع فرد عادی رو آورد. هرچند هم، باشندگان و بازرگانان، که خودش وقتی به آن ها تعلق داشت، مایل به دیدن او در ریاست ولایت بودند. اما باشندگان شمال کاملا به عبدالقیوم خان نیز راضی بودند. همانا او در مرحله پایانی موجودیت رژیم «کوهستانی»، کرسی ولایت داشت.

کابلستان، طی نه ماه موجودیت خود، شناسایی بین المللی نیافت. هر چند هم در همه این وقت در پایتخت افغانستان، سفارت های سه دولت: شوروی، ترکیه و ایران باز بود. آن ها با سقاوی ها د- فاکتو روابط کاری خود را حفظ نموده بودند و تا جای امکان سیاست جدی بیطرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان را پیش می بردند. در این حال، هر عضو «این مثلث» تاکتیک خود را تدوین می کرد: ترک ها، برای مثال، همتای شوروی خود را برای اشغال شمال افغانستان بر می انگیزتند. مگر دیپلماسی شوروی، خود در افغانستان بازی خیلی سنگین و پیچیده بی را پیش می برد: تا بهار سال 1929 به امان الله تکیه اساسی داشت و بعد هواداران او را از نظر نینداخت و نیز بنیه نادر خان و بچه سقا را مطالعه می کرد.

<sup>27</sup> عبدالغنی تایید می کند که شیرجان حتا موفق شد بچه سقا را متقاعد به پوشیدن جامه های اروپایی گرداند و یکی از همسران امیر توده بی چنین جامه هایی می پوشید. چنین بدعتی در گذشته چونان یکی از اتهامات اصلی در برابر امان الله- شاه اصلاحگر که بهای تاج و تخت وی انجامید، عنوان می شد

سیمای پذیراتر توسعه رخدادها، در بیان گ. آقابکف- رییس وقت بخش خارجی گ. پ. او (اداره کل سیاسی) این گونه بود: «اگر ما می توانستیم به موقع رایزن های خود را نزد او بفرستیم، آن گاه ممکن بود دست او را بگیریم و او را برای برداشتن گام های بعدی به سوی هند سوق بدهیم. برای این کار، بهترین شیوه آن بود تا او را به عنوان فرمانروای افغانستان پیشتر از کشورهای دیگر می شناختیم. از این راه، ما دوست نخستین او شده، همزمان، امکان کار بدون بلامانع را به دست می آوردیم».<sup>28</sup> آقابکف کوشید رهبری کمیساریای خلق در امور خارجی را متقاعد به این کار گرداند، اما موفق نشد. در اداره دیپلماتیک بر آن بودند که بستگی تباری بچه سقاء به یک اقلیت و خاستگاه پایین او، مجالی برای تحکیم وی در افغانستان به عنوان رییس دولت، نمی دهد. حتا اسما هم. با این هم، همو دیپلمات ها- کارمندان نمایندگی های مختار در کابل- ناگزیر از سر و کار داشتن با «سقاوی ها» در نه ماه آزرگار از جنوری تا اکتبر 1929، بودند.

بحران ماه اپریل- می، «کابلستان» و شوروی را در مرز جنگ قرار داد. اما نابرابری آشکاری قوا، مجالی برای اجتناب از درگیری می داد. در آتی، پیرامونیان بچه سقاء بارها مساله شناسایی یا حد اقل گسیل نماینده غیر رسمی تجاری به مسکو را با حق مکاتبه رمزی در برابر جانب شوروی مطرح کردند (برای این ماموریت، یکی از خویشاوندان بچه سقاء- میر افغان، بازرگان، پیشنهاد شده بود). مگر، این کار، بنابر پافشاری پیگیرانه جانب شوروی تا پایان جنگ میهنی در افغانستان کنار گذاشته شد. با آن که رهبری شوروی با شرایط معینی (در صورت تحکیم و گسترش قدرت آن) شناسایی رژیم کابل را رد نمی کرد. برای برداشتن این چنین گام مهم (که به ویژه استخبارات شوروی از آن پشتیبانی می کرد، که حتا کنترل بچه سقاء را ممکن می شمرد) به تقویت اعظمی پایه اطلاعاتی سیاست افغانی شوروی نیاز بود که برای آن، اعزام دو پیک دیپلماتیک در نظر گرفته شده بود: گ. آقابکف - آمر بخش خاور استخبارات و ای. ریسنر- خاورشناس و دیپلمات که قبلا به این کشور آمده بود.<sup>29</sup>

واقعیت این بود که رژیم بچه سقاء از همان آغاز، به جلب حمایت انگلستان گرویده بود. البته، در آن حدود که ائتلاف «کابلی های» نو و خود انگلستان، مجاز بود. طرح توافق دو جانبه، در شرایط همانند آن چه که در زمان امیر عبدالرحمان و حبیب الله وجود داشت، برای امضاء در روز ورود بچه سقاء به کابل، آماده شده بود- شیرجان و مولوی محمد رفیق همراه با محبوب علی- دبیر میسیون بریتانی، در زمینه تلاش کردند. اما، سند به خاطر مخالفت فضل ربی- مولوی سرشناس دینی بانفوذ در میان مومنها امضاء نشد.

روی هم رفته، انگلستان از بچه سقاء حمایت غیر رسمی کرد «با این سنجش که دولت کوهستانی ها از سیاست فعالانه در محور هند بنا به سرشت «تاجیکی» حکومت خود، خود داری کند و در قبال شوروی با تکیه به مهاجران تاجیکی- ازبیکی- ترکمنی، سیاست تجاوز کاری را پیش گیرد».<sup>30</sup>

با به پایان رسیدن تابستان سال 1929، حکومت کابل، شاید تلاش پیگیرانه آخر را برای شناسایی بین المللی به عمل آورد، مگر در این بار نیز، نتیجه یی به دست نیاورد: انگلستان موافقت کرد تنها برای سفر هیات افغانی ویزای شخصی بدهد. ولی شوروی در آن هنگام به پیشگیری مشی دفع الوقت «حفظ روابط کاری با حبیب الله و گسترش هر چه بیشتر سریع روابط اقتصادی با ولایات شمال» پرداخت. در افغانستان، کماکان نمایندگی سیاسی و سه نمایندگی قونسولی و نیز نمایندگی تجاری شوروی کار می کرد. حتا ارتباط هوایی با کابل و مزار شریف از سر گرفته شده بود. آن هم بنا به تقاضای خود «سقاوی ها». اما، به نظر می رسد که انگیزه اساسی جانب افغانی، اقتصادی بود: گسیل کالا به پیشاور، به دست آوردن درآمد 60 درصدی را نوید می داد. آن هم، تنها تقریبا پس از 8 ماه (چون کاروان ها دیگر از مسیرهای شغنان و واخان راه می پیمودند) در حالی که بازرگانانی که در محور ترمز کار می کردند، با درآمد اندک معاملات یک بار، می توانستند به گردش ده برابری سرمایه حساب کنند.

مگر، همان گونه که یادآور شدیم، بچه سقاء و وابستگان او، خواست های بیشتری داشتند- امیدوار بودند تا از سوی شوروی، شناسایی دیپلماتیک به دست بیاورند و به خاطر این کار، حتا ابراز آمادگی در تراز گسترش روابط موجود در زمان امان الله، کردند، شاید با الگوبرداری از امان الله، مبنی بر تقاضای کمک نظامی (فروختن سلاح

28 . آقابکف، گ. آ.، «چ.ک. (مخف کمیته فوق العاده- نام وقت سازمان استخبارات و امنیت ملی شوروی) در راه انجام ماموریت»، مسکو، 1992، ص 189.

29 . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، سکرتریت کاراخان، پرونده ویژه 12، کارتن 71، پوشه 75، برگ های 51-52، 66.

30 . همان جا

با افساط و فرستادن پرسنل هوایی). طرفه این، که در ماه فبروری سال 1929 - در سرآغاز حکومت امیر نو، هنگامی که شورای اسلامی بچه سقاء، در باره کنارزدن کارشناسان خارجی تصمیم گرفت؛ خلبانان روسی، توپچی های ایتالیایی و یک ترک را استثناء قرار دادند.<sup>31</sup>

رژیم کابل همچنین تلاش های نومیدانه بی برای به دست آوردن حمایت ترکیه به عمل آورد، از جمله به بهای پذیرفتن بی قید و شرط همه توافقنامه هایی که بین کمالیست ها و امان الله بسته شده بود. اما همه بیهوده بود. نه دیپلماسی ترکی و نه دیپلماسی شوروی، در این لحظات سرنوشت ساز، مشی سیاست افغانی را عوض نکردند. هر چند هم، دیپلماسی شوروی، ناگزیر گردید چیرگی بلهوسی اداره استخبارات و نهادهای بانفوذ ایدئولوژیک، چون انستیتوت کشاورزی بین المللی - یکی از ساختار تحلیلی پیشرو و پیشتاز کمینترن (انترناسیونال کمونیستی)، را بزدايد. بخش خاور (انستیتوت کشاورزی بین المللی که در آن سال ها آن را ای. م. ریسنر می ریاست کرد و معاون او ر. ا. اولیانوفسکی بود)،<sup>32</sup> در اوایل سپتامبر سال 1929 گزارش کتبی بی «در باره جنگ میهنی در افغانستان آماده کرد. رییس انستیتوتی کشاورزی بین المللی، این سند را به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سرتاسری کمونیستی روسیه (مشخصا به استالین، و. مولوتف، ک. وراشیلوف) گسیل داشت که از آنجا آن را برای نتیجه گیری به کارخان- در کمیساریای خلق در امور خارجه فرستادند.

فرازهای برانزنده «یادداشت»، به رسمیت شناختن دولت بچه سقاء به منظور «مبازه پیرومند در برابر نادرخان و در کل ارتجاع فئودالی با گسترش همروند «کارهای سیاسی و تبلیغی دیگر در افغانستان» را بازتاب می دهد. نتیجه نهایی، این گونه کارها، بایستی «نابودن کردن انقلابی اسارت فئودالی با شیوه قدیم مصادره همه املاک و دیگر زمین ها، و از بین بردن همه اشکال وابستگی کشاورزی از زمینداران و روحانیون (انجام همه این ها، از پایین با ایجاد کمیته های دهقانی)، حل مساله ملی بر اساس خود گردانی همه اقلیت های تباری)، آزادی مستمندان شهری از اسارت سرمایه رباخواری و بازرگانی، ایجاد جمهوری خلق با دولت انقلابی در راس، که تنها توانایی برآورده ساختن همه مطالبات بالا را دارا باشد»؛ می گردید.<sup>33</sup>

رفتار کمیساریای خلق در امور خارجه (بخش خاورمیانه)، از طرح های کمینترن به گونه چشمگیری تفاوت داشت. برای مثال، ضمن هموایی با مؤلف یادداشت، مبنی بر این که «دوره حکومت امان الله در تاریخ افغانستان مرحله بگذشته می باشد»، دیپلمات ها قصد برهم زدن روابط با امانیست ها (همچون نیروی هنوز هم حقیقی هوادار شوروی و وزنه و نیروی متقابل محتمل در برابر نیروهای تندرو سیاسی افغانی) را، نداشتند. ارزیابی دیپلمات ها از نادر خان هم، کمتر قطعی نسبت به ارزیابی کمینترن، بود: پیوند آشکار وی با انگلیسی ها، همکاری با وی را در آینده منتفی نمی ساخت. همانا، نادر، در کنار امانیست ها، به عنوان «نیروی متحد کننده افغانستان» ارزیابی می شد، در حالی که بچه سقاء، جدا از تمایلات ذهنی اش، به گونه عینی، نیروی فروپاشنده افغانستان را نمایش می داد.<sup>34</sup>

وضع کوهستانی ها (کوهدانی ها)، بس نا استوار بود. اما، حتا پیش بینی های خیلی موافق برای آن ها، سودمندی بی را برای جانب شوروی، نوید نمی داد. کمبودهای عمده استراتژیک عبارت بودند از دگرگونسازی تباری- سیاسی آغاز شده افغانستان و افزایش ناگزیر درگیری ها در این چهار راه بین دولتی آسیای میانه، که دیگر مشخص شده بود. از کمک نظامی به رژیم بچه سقاء خود داری شد و به گونه بی که در کمیساریای خلق شوروی نتیجه گیری کردند: «شناسایی آن در این لحظه، که به معنای حمایت غیر مستقیم از وی (حبیب الله) می شود را،

<sup>31</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، 1940، پرونده ویژه 22، کارتن 4، پوشه 192، برگ 79.

<sup>32</sup>. اولیانوفسکی، ر. ی. سال های برباد رفته، انتشارات خاور، مسکو، 1993، ص 133.

<sup>33</sup>. نش به: «پیرامون ارزیابی جنگ داخلی در افغانستان»، یادداشت گزارشی انستیتوت بین المللی کشاورزی (1929). با اهتمام بویکو- سومین نشست خاورشناسی، بزرگداری و یادبود از س. ل. لفشیتس، برناول، 2000، ص 184-191.

<sup>34</sup>. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، پوشه 151، کارتن 67، برگ 263.

همچنین باید رد کرد. شناسایی وی، در این لحظه، ممکن است او را برای چندی تقویت کند و در روابط ما با نادر خان و با امانیست ها در صورت روی کار آمدن آنان، نقش منفی بازی نماید».<sup>35</sup>

اما، همان گونه که از تزس ها در باره افغانستان (که همچنین شاید، در پستوهای ساختارهای کمینترنی در اوایل اکتبر سال 1929 تدوین شده بودند) بر می آید (هنگامی که رژیم بچه سقاء دیگر در آستانه واژگونی بود)، در این کشور دیگر «زمینه های انقلاب کشاورزی آینده»: مساله کشاورزی و جنبش [دهقانی-گ.] حبيب الله بچه سقاء- ابراز آن، فراهم آمده بود. مؤلفان این سند، نتیجه گیری کردند که رشد مستقل سرمایه داری افغانستان که این کشور می تواند چونان مستعمره (یا نیمه مستعمره) سرمایه انگلیس، یا در چهار چوب شوروی، توسعه یابد توهم زیانباری بیش نیست.<sup>36</sup> مگر چنین طرح هایی از سوی رهبران وقت شوروی حمایت نشد و ترجیح دادند به سود رژیم معتدل- لیبرالی (ناسیونالیستی- از لحاظ سرشت و محتوا) نادرخان- که از میانه های اکتبر سال 1929 داعیه پادشاهی داشت، فیصله نمایند.

منابع دست داشته اریجینال، مجالی برای عنوان کردن رژیم بچه سقاء به عنوان قدرت دولتی نمی دهد، اما برخی از نتیجه گیری های مقدماتی را به هر رو می توان انجام داد. نخست، آنچه مربوط به خود بچه سقا می گردد- پرسنل دیپلماتیک بی اندازه محتاط شوروی که خود بارها با تهدید از دست دادن زندگی شان در کابل روبرو شده بودند، او را به عنوان سپهدار (آن هم خیلی خوبی) یاد می کنند، اما با دادن نقش تزیینی برای رجال دولتی، روحانیون و خان های کوهدامن و کوهستان؛ سیمای آنان را در پس پرده می مانند.

بافت کادری ساختارهای رهبری و اصولاً شخصیت های بانفوذ کابلستان، نشان می دهد که قدرت در پایتخت افغانستان و در برخی از دیگر مناطق و ولایات کشور در واقع به دست گروه های زیان دیده در اثر اصلاحات امان الله خان انتقال یافته بود که از دیدگاه تباری در میان آن ها، خان ها و زمینداران تاجیک تبار با وزن های مختلف، گروه های پشتونی کم نفوذ تاجیکی شده (صافی ها و دیگران)، برخی از عشایر و طایفه های پشتون- غلزی (داوود زی و عمرخان که در کوهدامن زندگی می کردند)، بخشی از سلیمان خیل ها و مانند آن؛ دیده می شدند.

گروه چشمگیری را در صفوف سقاوی ها، کارمندان پیشین دولت امان الله، از جمله کارمندان بس برجسته آن، تشکیل می دادند- آنانی که از اصلاحات او ناخشنود بودند و نومید شده بودند و یا متهم به نقص قانون شده و از کرسی های شان برکنار شده بودند.

سرانجام، یک گروه دیگر جدی از مخالفان سازمان یافته امان الله، که بعدها همچنان ساختار الترناتیف دولتی- سیاسی کابلستان را ارایه نمودند، نمایندگان محافظه کارترین بخش روحانیت با اصل و نسب اجتماعی و دیگر نشانه های خیلی اساسی برای زندگی افغانستان عصر بچه سقاء- دست نشانده آنان، که او را به عنوان امیر نو و پاسدار دین اسلام برافراشتند، بودند.

این گونه، مدارک بررسی شده، مجالی برای یک رشته تدقیق ها در خصوص بازنمایی چهره سیاسی و تباری- ملی رژیم بچه سقاء را به دست می دهد: این رژیم، بیشتر ائتلاف تاجیکتباران- زمینداران مناطق شمالی (حومه کابل و ترکستان) و روحانیونی که کشاورزان ورشکسته سنتی اندیش را برای راه اندازی انقلاب کشاورزی برانگیخته بودند، نه؛ بل ائتلاف گسترده تر نخبگان بومی چندملیتی، بخش هایی از بروکرات های دونپایه، میانپایه و بلندپایه رژیم پیشین و روحانیت از قدرت افتاده و مخالف با بسیاری از جوانب ایدئولوژیک و پراکتیک رژیم «امانیزیم» بود.

با این حال، تاریخ نه ماهه دولت «کابلستان» و تلاش های متعدد- هرچند عمده کمتر موفق حکومت او مبنی بر بالادست شدن در مبارزه نظامی-سیاسی میان نیروهای سنتی و لیبرال- اصلاح طلب و حتا ارایه طرح های خودی ساختار اجتماعی- دولتی؛ امکان می دهد در باره تبارز طرح های توسعه اجتماعی در اواخر ثلث نخست سده بیستم در افغانستان، که مدعی بازی نمودن نقش الترناتیف طرح های موجود تا کنون و یا ارایه شده از سوی ائتلاف های سیاسی- اجتماعی، در لحظه تاریخی کنونی بودند؛ سخن گفت.

<sup>35</sup> همان جا، برگ 263

<sup>36</sup> همان جا، برگ 264.

مدل کابلستان، حد اقل **بافتیابی** چشمگیر تباری- سرزمینی نخبگان را اجازه داد و واکنشی بود بر سهل انگاری تاکتیکی و تراز پایین مدیریت اصلاحات بی تردید مترقی امان الله و ضعف پایه های اجتماعی- سیاسی و افت کارازمای او.

Copyright © 2005-2008 www.khorasanzameen.net